

ارائه شده توسط

لینگو لرن | Lingo Learn

برترین ارائه دهنده خدمات کمک آموزشی کانون زبان شامل: سوال و
سامری، دیکشنری کانون، آموزش های رایگان و کاربردی و...

 LingoLearn_official

 LingoLearn

{هرگونه کپی برداری بدون ذکر نام صاحب اثر شرعا و قانونا حرام و قابل پیگیری می باشد.}

High1

Unit5

A Marriage made on the internet?

ازدواجی که از طریق اینترنت صورت گرفت؟

How many Americans have ever considered asking friends or relatives to select their future spouse for them? Not very many, apparently. Yet this is exactly what David Weinlick did.

مگه چند آمریکایی تا حالا این به این فکر افتاده اند که از دوستان و خانوادشان بخواهند برایشان همسر انتخاب کند؟ ظاهراً تعداد خیلی کمی. با این حال این دقیقاً کاری بود که دیوید وینلیک کرد

Weinlick had apparently been considering marriage and had known for a longtime that he was going to married on June 13,1998. where the wedding would take place and who would be invited already knew. He just didn't know who he would be marrying. You see, he hadn't met his bride yet.

ظاهراً وینلیک از مدت ها قبل به ازدواج فکر کرده بود و آماده شده بود از قبل میدانست که قرار است در روز 3 ژوئن 1998 ازدواج کند. او حتی میدانست که عروسی کجا برگزار میشود و

مهمانان چه کسانی هستند. او فقط نمیدانست قرار است با کی ازدواج کند. هنوز او را پیدا نکرده بود.

It all started four years ago. Friends would repeatedly ask Weinlick, an **anthropology** student at the University of Minnesota, when he was going to tie the knot.

کل این قضیه از چهار سال پیش شروع شد. وقتی که دوستان دائما از وینلیک، یک دانشجوی مردم شناسی از دانشگاه مینه سوتا، میپرسیدند کی قرار است ازدواج کند.

He got tired of these question, so he just picked a date **out of the blue**: June 13, 1998. As this date kept getting closer and closer, Weinlick, twenty-eight, knew he had to do something. his friend Steve Fletcher came up with the idea of a **democratic** selection process. Weinlick liked the idea, so he advertised for a bride on a Bridal Nomination Committee Web site.

او از این سوال خسته شد پس یهویی یک روز از تقویم انتخاب کرد 13 ژوئن 1998. هرچقدر به این تاریخ نزدیک و نزدیک تر میشد وینلیک 28 ساله میدانست که باید کاری کند. دوستش استیو فلچر فرایند یک رای گیری دموکراتیک جلو آمد و وینلیک از ایده استقبال کرد پس در سایت با ایده ی کمیته ثبت نام عروس ها آگهی زد که بدنبال عروس میگردد.

He devised an application form and asked friends and relatives to interview the candidates and select the winner. They did this at a "bridal candidate mixer" before the ceremony on the day of wedding. Weinlick's friends and relatives took

the request quite seriously.

او یک فرم تقاضا درست کرد و از دوستان واقوام خواست با کاندیدها مصاحبه کنند و برنده را انتخاب کنند. آنها این را در "همزن کاندیدای عروس" قبل از مراسم در روز ازدواج انجام دادند. دوستان وینلیک واقوام درخواست را کاملاً جدی گرفتند.

Though Weinlick wasn't sure who his bride would be, he did want to get married. He said he thinks **commitment** is important and that people have to work at relationships to make them successful.

با اینکه وینلیک نمیدانست چه کسی ممکن است همسرش باشد بازهم میخواست که ازدواج کند. او گفت فکر میکند تعهد مهم است و مردم باید روی روابطشان کار کنند تا رابطه ها ثمر بخش باشند

Weinlick's sister, Wenonah Wilms, said she thought that all of the candidates were nice but that she was looking for someone really special

خواهر وینلیک، ونوا ویلمز، گفت بنظرش همه ی خواستگار ها خوب بودن ولی اون دنبال کسی میگرده که واقعا خاص باشه

Wilms added that it was important for her brother to marry someone who would fit into family celebration like at Christmas

ویلمز اضافه کرد که برای برادرش خیلی مهم است که با کسی ازدواج کند که ارتباطش با خانواده

خوب باشد و در جمع خانواده حاضر باشد مثلا در جشن کریسمس

So who won election? It was Elizabeth Runze, a **pharmacy** student at the university of Minnesota. Runze hadn't met Weinlick before she picked up a candidate to survey about her career plans and **hobbies** the next day. Ruenz said the day was the most incredible she had ever experienced.

بالاخره چه کسی برنده رای گیری شد؟ الیزابت رونز، دانشجوی داروسازی از دانشگاه مینه سوتا. رونز با وینلیک ملاقات نکرده بود تا روز بعدش که برایش از برنامه های کاری و عادت هاش حرف زد. رونز گفت که آن روز شگفت انگیز ترین روزی بوده که تا حالا تجربه کرده است.

Weinlick was happy, too. After the selection the groom said the plan turned out almost exactly as he had hoped.

وینلیک هم خوشحال بود. بعد از انتخاب داماد گفت که برنامه دقیقا طوری که دوست داشت پیش رفته بود.

By the time the wedding day **rolled away**. Weinlick had prepared everything: the rings, the musicians, his tuxedo, and the reception afterwards.

بالاخره روز عروسی فرارسید. وینلیک همه چیز را آماده کرده بود: حلقه ها، خواننده ها، کت و

شلوارش و در آخر پذیرایی.

The two took their **vows** at the **mall** of America in Minneapolis while about 2000 shoppers looked on from the upper levels of the mall.

آنها سوگند هایشان را در مرکز خرید امریکا در مینیاپولیس یاد کردند در حالی که حدود 2000 نفر مشتری به آنها از طبقه های بالاتر فروشگاه نگاه میکردند.

Runze's parents support the marriage. Runze's mother said her daughter was taking the whole event seriously. She predicted the couple's marriage would be **long-term**.

خانواده رونز از این ازدواج حمایت کردند. مادر رونز گفت دخترش روی کل این قضیه جدی بود. او پیش بینی کرد که زندگی مشترکشان طولانی مدت خواهد بود.

Weinlick's father wasn't so positive. He said he admired his son's independence and wished him well but wasn't really happy about the wedding, adding that he thought it was a case of treating a serious step too **lightly**.

پدر وینلیک خیلی موافق نبود. او گفت استقلال پسرش را تحسین میکند و برایش آرزوی موفقیت میکند اما واقعا از عروسی خوشحال نبود، به علاوه فکر میکرد که دارند یک قدم جدی از زندگیشان را با بی دقتی برمیدارند.

New word: English explanation \ معنی فارسی

Anthropology: the scientific study of mankind, esp. its origins, development, social customs and structures, and cultures/ علم انسان شناسی

Out of the blue: without warning; unexpectedly.

Democratic: relating to or supporting democracy or its principles/ دموکراتیک

Commitment: a pledge or obligation to fulfill an act or function/ سرسپردگی، تعهد

Pharmacy: the science or practice of the preparation and dispensing of medicinal drugs/ داروخانه، داروسازی

Hobby: an interest or activity that one pursues in one's leisure time, for pleasure/ سرگرمی

Vow: a solemn oath, commitment, or undertaking that binds one to a particular act, service, or condition/ عهد، شرط، قول

Roll away: a bed fitted with wheels or castors, allowing it to be moved easily or To move away.

Mall: an area, either open or enclosed, reserved for pedestrian traffic and containing shops, restaurants, and the like; shopping center/ مرکز خرید

Long-term: covering an extended period of time/ دراز مدت

Lightly: with little weight or force/ ملایم، با ملایمت، آرام، سبک

New Word	Synonym	Antonym
Commitment	duty, obligation	
Hobby	enthusiasm, passion	
Vow	commitment, oath, pledge	
Lightly		hard, heavily